

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه بلد

استاد ضرابی اردیبهشت ۱۴۰۰

جلسه دوم ۱۴۰۰/۱/۲۳

آیات شریفه : «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۴) - سوگند به این شهر (۱) و حال آنکه تو در این شهر جای داری (۲) سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد (۳) براستی که انسان را در رنج آفریده ایم (۴)»
عنوان:

کعبه مقصود را دریاب!

با اینکه تعبیر «لَا أُقْسِمُ» به معنای «سوگند نمی‌خورم» را مطابق با تصریح روایات دانستیم (در مقابل زائد دانستن «لا» و معنای تأکید بر قسم) و نیز این معنا را با جواب قسم یعنی «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ - براستی که انسان را در رنج آفریده ایم»، سازگارتر دیدیم و نیز آن را با قاعده عمومی (تطبیق محتوایی بدو و ختم کلام) سازگارتر می‌دانیم، (تطبیق محتوایی «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» با معنای «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ - بر آنان آتشی سرپوشیده احاطه دارد») ولیکن منافات با آن ندارد که مگه مکرمه به ملاحظه مرکز توحید و عبادت پروردگار بودن و محوریت خانه خدا در عالم هستی (دحو الارض) و مدفن و محل طواف انبیای بزرگ الهی بودن و تولد پر فیض و برکت پیامبر اعظم و رسول ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله)، در آن چنان عظمتی داشته باشد که متعلق سوگند خداوند قرار گیرد.

کعبه مقصود را حاصل کنیم در تجلی خویش را واصل کنیم

خلاصه آن که تعبیر «لا أقسم» چه به معنای سوگند باشد و یا نباشد، منافات با عظمت شهر مکه و شایستگی آن برای سوگند الهی ندارد.

اما مقصود در این سوره شریفه کدام یک از این دو است؟

چنانچه بپذیریم مقصود از «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» که جواب قسم است همان مضمون آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ - باشد، «ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد.» (انشقاق/۶) یعنی انسان در تعب و سختی و رنج، مصیبت های دنیا و سختی های آخرت را متحمل می شود تا شایستگی ها و استحقاق ها توأم با درک و معرفت و اختیار و انتخاب برای وصول به کمال لایق هر انسان، معلوم او گردد «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا - خداوند مرگ و حیات را آفرید تا معلومتان سازد که کدامیک از شما بهتر عمل می کند.» (ملک/۲) در این صورت مقصود از «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» اثبات ضرورت فهم و پذیرش و تحمل مشقات برای سر بلند بیرون آمدن از آزمایش الهی و سعادت ابدی است.

همانطور که در امن ترین و مقدس ترین مکان ها بهترین و والاترین انسان ها چون پیامبر و فرزندان معصوم و اصحاب پاکش (صلوات و دورد خدا بر آنها باد)، خونشان حلال شمرده شد و شدیدترین و سخت ترین شکنجه ها درباره شان اعمال گردید.

این برداشت مطابقت دارد با شرحی که در «بسم الله الرحمن الرحيم» از آیات نخستین این سوره شریفه گذشت.

عاقبت چون غرق خون افتادنت	همچو گردون سرنگون افتادنت
آن چه می جویی نمی آید به دست	وز طلب یک لحظه می نتوان نشست

عنوان : آنان که باید در وجودشان ذوب شد

«وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» معنای این آیه شریفه بطور عام تطبیق دارد بر حضرت ابراهیم و اسماعیل (سلام الله علیهما) «سوگند می خورم به پدری عظیم الشان که ابراهیم باشد، و به آنچه برایش متولد شد، یعنی پسری عجیب که امری شگفت

آور و اثری مبارك داشت ، و آن اسماعیل پسرش بود ، سوگند به این دو تن که بانیان این شهر بودند .»

و نیز تطبیق دارد بر ابوطالب و فرزندان در حمایت از جان پیامبر اسلام در شعب ابی طالب که با سخت‌ترین شرایط در زیر آفتاب سوزان سپری گردید.

و نیز تطبیق دارد بر پیامبر اسلام و اهل بیت معصومش که دوران حیات آن حضرت با چه خون دلها که سپری گشت؛ حضرت در طی روایتی فرمود: « مَا أُودِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُودِيَ - هیچ پیامبری به اندازه‌ی من اذیت نشد! » (بحار، ج ۳۹، ص ۵۶)

و نیز تطبیق دارد بر امیر المؤمنین و فرزندان او (علیهم السلام) کما اینکه از سلیم شامی نقل شده است « أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا (عليه السلام) يَقُولُ إِنِّي وَ أَوْصِيَائِي مِنْ وَلَدِي مَهْدِيُّونَ كُلُّنَا مُحَدَّثُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَنْ هُمْ قَالَ ... - از امام علی (عليه السلام) شنیدم که فرمود: «همانا من و اوصیای من از میان فرزندانم، امامان ره یافته‌ایم و همگی محدث (شنونده‌ی سخن فرشتگان) هستیم». عرض کردم: «ای امیرمؤمنان (عليه السلام)! ایشان کیستند؟» فرمود: «حسن (عليه السلام) و حسین (عليه السلام)، سپس پسر علی بن حسین که ایشان در آن روز، شیرخوار بود سپس هشت تن، پس از آن‌ها یکی پس از دیگری و هم آنانند که خداوند متعال به ایشان سوگند یاد کرد و فرمود: وَ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ؛ که پدر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و آنانی را که به وجود آورد همین اوصیا (عليهم السلام) هستند». (بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۷۹)

بی‌شک علت ذکر « وَ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ » این است که خداوند از ما می‌خواهد که مصادیق حقیقی آنها را به درستی بشناسیم و به بینش و منش و روش آنها اقتدا کنیم و در یک جمله در آنها ذوب شویم « ذُوبُوا فِيهِمْ لِأَنَّهُمْ ذَابُوا فِي الْإِسْلَامِ » در آنها ذوب شوید، چرا که آنها در خدا و دینش ذوب گشته‌اند و جز به خدا دعوت نمی‌کنند.

محو در محو و فنا اندر بلاست
کم‌ترین چیزی که می‌زاید، بقاست

راه عشق او که اکسیر بلاست
گر بقا خواهی فنا شو، کز فنا

عنوان : راه بهشت، راحت و آسایش یا شدت و بلا

در قرآن کریم می‌خوانیم که خدای متعال اطمینان می‌دهد گمان غالب و اکثریت انسان‌ها که راه سعادت را در آسایش و راحت می‌دانند اشتباه است: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ - آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان (به خدا) آورده‌ایم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟» (عنکبوت/ ۲)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بیان علّت امتحانات الهی می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِنُظْهَرِ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ - گر چه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه‌تر است ولی آنها را امتحان می‌کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر گردد» (نهج البلاغه/ کلمات قصار ۹۳)

معلوم است که آزمایش گزارشی از توانمندی‌ها و ناتوانی‌های ظاهری و باطنی انسان را در اختیار او می‌گذارد و همین‌طور واقعیاتی را به انسان گوشزد می‌کند تا همواره ارزیابی‌های خود را از هدف و راه و ملزومات زندگی دنیا و آخرت اصلاح کند.

خداوند بندگانش را گاهی با وفور نعمت و کامیابی‌ها آزمایش می‌کند: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ - این توانایی از فضل خدای من است تا مرا بیازماید که (نعمتش را) شکر می‌گویم یا کفران می‌کنم، و هر که شکر کند شکر به نفع خویش کرده و هر که کفران کند همانا خدا (از شکر خلق) بی‌نیاز و (بر کافر هم به لطف عمیم) کریم است. «(نمل/ ۴۰)

گاهی هم با فشار محرومیتها: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ - قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان» (بقره/ ۱۵۵)

آن کس که این سنت الهی را می‌داند، گاهی مغرور، و گاهی مأیوس نمی‌شود و می‌داند که تنگ دستی و وسعت هیچ کدام در این دنیا ذاتا خوب یا بد نیست. اما گاهی خداوند انسان را به خوبی‌ها و بدی‌ها می‌آزماید: «وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ

فِتْنَة - ما شما را به وسیله بدی‌ها و خوبی‌ها امتحان می‌کنیم» (انبیا / ۳۵) مواجهه با منکرات و جرائم و واقع شدن در معرض خدمت و ثواب، محک و آزمایش دیگری است که بسیار سرنوشت ساز است.

نه اقبال نعمت دلیل بر تقرب به خدا است، و نه ادبار نعمت دلیل بر دوری از حق، نه مواجهه با جرم و جنایت دلیل دوری از خداست و نه مواجهه با دعوت به خیر و ثواب دلیل تقرب به خداوند است.

در یک جمله مهم نیست که چه پیش می‌آید، مهم آن است که در مقابل آن چه برخوردی می‌شود. اگر برخورد صحیح باشد، آنچه به ظاهر نعمت و بدبختی است نعمت خواهد شد و اگر برخورد درست نباشد، آنچه به ظاهر نعمت است به نعمت بدل خواهد شد، هر چه که باشد.

هرگز نباید برخوردار شدن از نعمت‌ها، و یا محرومیت از آن را دلیل بر شخصیت و مقام در پیشگاه خداوند، و یا دوری از ساحت مقدس او بدانیم، بلکه معیار، همیشه و همه جا ایمان و تقوا است. (تفسیر نمونه، سوره فجر، صفحه ۴۶۲) البته این را هم می‌دانیم که:

هر که در این بزم مقرب‌تر است	جام بلا بیشترش می‌دهند
و آن که زدلبر نظر خاص یافت	داغ عنا بر جگرش می‌نهند

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ» - سخت‌ترین مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پیغمبرانند، سپس کسانی که در پی آنانند، سپس کسی که از دیگران بهتر است به ترتیب. «(الكافي، ج ۲، ص ۲۵۲)

حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ» - بلا و گرفتاری برای ستمگر ادب است، و برای مؤمن امتحان، و برای پیامبران درجه و برای اولیاء کرامت می‌باشد. «(بحار، ج ۶۴، ص ۲۳۵)

برخی می‌پرسند گرفتاری‌هایی که در اثر بی‌برنامگی و تنبلی پیش می‌آید داخل در کدامیک از این اقسام است؟ پاسخ در معنایی است که از آزمایش ارائه گردید. اگر

کسی معنای ابتلاء و آزمایش را خوب فهمیده باشد پاسخ این پرسش را هم خواهد دانست.

عنوان : تلاش برای راحت و آسایش یا نیکوکاری و ثواب ؟

در یک ارزیابی از خود پاسخ این پرسش را چگونه می‌دهیم؟ آیا تلاش ما در روزهایی که به شب می‌رسد و شب‌هایی که صبح می‌شود، همواره برای راحت و آسایش بیش‌تر در دنیا است یا به دنبال نیکوکاری و ثواب هستیم؟ از کجا می‌توانیم واقعیت آنچه هست را بفهمیم؟

پاسخ اجمالی این است که « بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ - بلکه انسان بر (نیک و بد) نفس خویش بینا است (که چه کرده و چه می‌کند). اگر چه برای دیگران عذرهایی بتراشد» (قیامت/۱۴)

اما پاسخ تفصیلی آن نماز هر انسانی است که معرف سیر او به سوی دنیا یا آخرت است؛ آن کسی که ایام عمر خود را در خدمت به دیگران و تحصیل رضای خدا سپری می‌کند نماز او که به عنوان آئینه قلب است به او می‌گوید احوالش چگونه است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: « مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ لَمْ يَحْدَثْ فِيهِمَا نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ - کسی که دو رکعت نماز بخواند و در آن دو رکعت، قلب خود را به چیزی از امور دنیا مشغول نکند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد» (بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۲۴۹)

از ابن عباس نقل شده که گفت : به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو شتر هدیه دادند، : « أَهْدِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله نَاقَتَانِ عَظِيمَتَانِ، فَجَعَلَ أَحَدَاهُمَا لِمَنْ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ لَا يَهُمُّ فِيهِمَا بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا، وَ لَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ سِوَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَأَعْطَاهُ كِلْتَاهِمَا - پیامبر(ص) یکی از این دو شتر را هدیه قرار داد برای کسی که دو رکعت نماز به جای آورد و چیزی از امور دنیا را به خاطر نیاورد و به فکر چیزی از دنیا نیفتد. کسی به پیامبر (ص) پاسخ مثبت نداد (یعنی کسی چنین نمازی را که در آن هیچ به فکر دنیا و مافیها نیفتد، نخواند) بجز

حضرت علی (ع) که پاسخ مثبت داد. پیامبر (ص) هر دو شتر را به علی (ع)
(مرحمت فرمود. « (بحار، ج ۴۱، ص ۱۸)

امام صادق (ع) می فرمایند: « إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ
بَوَجهِهِ فَلَا يَزَالُ مُقْبِلًا عَلَيْهِ حَتَّى يَلْتَفِتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِذَا التَّفَتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَعْرَضَ
عَنْهُ - وقتی بنده به نماز ایستاد خداوند متعال به او توجه می کند و توجهش را از
او قطع نمی کند تا موقعی که سه مرتبه از یاد خدا غافل گردد، در این هنگام
خداوند سبحان نیز از او اعراض خواهد کرد. « (بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۱)

امام صادق (علیه السلام) : « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ
هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَيَقْدِرْ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ - هر کس دوست
دارد بداند که نمازش قبول شده یا نه ، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی
باز داشته یا نه ؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته ، به همان
اندازه نمازش قبول شده است . « (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸)

ای فدای تو هم دل و هم جان	وی نثار رخت هم این و هم آن
دل فدای تو، چون تویی دلبر	جان نثار تو، چون تویی جانان
دل رها کردن ز دست تو مشکل	جان فشاندن به پای تو آسان
راه وصل تو، راه پر آسیب	درد عشق تو، درد بی درمان
بندگانیم جان و دل بر کف	چشم بر حکم و گوش بر فرمان
گر سر صلح داری، اینک دل	ور سر جنگ داری، اینک جان